اندیشه مدیریت راهبردی، سال ششم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، شماره پیاپی ۱۲، صص ۳۳-۶۲

رویکردی مرحله‌ای برای استفاده از عقود مشارکتی در تأمین مالی خرد اسلامی[1]

حسین میسمی[*]
علی حسن‌زاده[**]
مصطفی شهیدی‌نسب[***]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۲/۲۸
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۵/۹

چکیده

این تحقیق، برای استفاده از عقود مشارکتی در تأمین مالی خرد اسلامی، رویکردی مرحله‌ای، عرضه می‌کند. بدین صورت که در مرحله اول، تأمین مالی با عقود مبادله‌ای، مانند مرابحه، و در مرحله دوم، با عقد مشارکتِ کاهنده، انجام می‌شود. استفاده از عقود مبادله‌ای در مرحله اول، این فرصت را برای مؤسسه تأمین مالی خرد فراهم می‌کند تا بتواند ضمن بررسی موفقیتِ وام‌گیرندگان در اجرای صحیح طرح‌ها و متابعت از ضوابط عقد، گروه‌هایی را که شایستگی دریافت تأمین مالی مشارکتی در مرحله دوم دارند، بشناسد. یافته‌های این تحقیق -که با روش تحلیلی- توصیفی به دست آمده است- نشان می‌دهد که کاربرد الگوی مرحله‌ای در تأمین مالی خرد اسلامی، نه تنها، امکان‌پذیر است، بلکه مزیت‌های گوناگونی نیز برای مؤسسات تأمین مالی خرد و وام‌گیرندگان به همراه دارد. الگوی عرضه‌شده در این تحقیق -که به طور محدود در کشور سریلانکا نیز تجربه شده است- مبانی لازم را برای تشکیل مؤسسات تأمین مالی خرد اسلامی در ایران فراهم می‌کند. علاوه بر این، الگوی مرحله‌ای می‌تواند دلالت‌های مناسبی برای بانک‌ها و مؤسسات قرض‌الحسنه که در ذیل قانون بانکداری بدون ربا، فعالیت می‌کنند داشته باشد.

واژگان کلیدی

تأمین مالی خرد اسلامی، عقود مشارکتی، عقود مبادله‌ای، ایران، سریلانکا

[*] دانشجوی دکتری اقتصاد، دانشگاه امام صادق -علیه السلام- و پژوهشگر گروه بانکداری اسلامی، پژوهشکده پولی و بانکی، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، نویسنده مسئول meisami@isu.ac.ir
[**] دانشیار پژوهشکده پولی و بانکی، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران alihasanzadeh2003@yahoo.com
[***] دانشجوی کارشناسی ارشد معارف اسلامی و مدیریت مالی، دانشگاه امام صادق -علیه السلام- shahidinasab@isu.ac.ir

مقدمه

تأمین مالی خرد را می‌توان به عنوان سازکار عرضه خدمات مالی گوناگون به گروه‌های کم‌درآمد، مانند صنعتگران، کشاورزان و پیمانکاران خرد، تعریف کرد. این افراد، معمولاً، به دلیل شایستگی اعتباری[۲] کمتر، مورد توجه بانک‌ها و سایر مؤسسات مالیِ متعارف، قرار نمی‌گیرند. علاوه بر این، به دلیل زیاد بودن هزینه نظارت و ارزیابی وام‌های خرد، مسئله وثیقه و احتمالِ زیادِ نکولی که برای فقرا وجود دارد، بانک‌ها و مؤسسات مالی، معمولاً از اعطای وام‌های خرد به افراد مذکور خودداری می‌کنند (Kaleem & Ahmed, 2009).

از طرف دیگر، تجربه تأمین مالی خرد اسلامی در چند دهه اخیر، رو به رشد بوده است. در واقع، از زمانی که پروفسور محمد یونس و بانک گرامین[۳]، جایزه صلح نوبل را برای فعالیتشان در زمینه تأمین مالی خرد، دریافت کردند، تجربه تأمین مالی خرد در بنگلادش و سایر کشورهای در حال توسعه، رشد چشمگیری پیدا کرده است. مثلاً وام‌های بانک گرامین، رشدی ۱۱۳/۵ درصدی داشته و حجم وام‌های خرد این مؤسسه از ۲۲۹/۱٤ میلیون دلار در سال ۲۰۰۱ به ٤٤۸/٤۱ میلیون دلار در سال ۲۰۰۷ افزایش یافته است (Ahmed, 2007).

می‌توان ادعا کرد که دلیل اصلی موفقیت و توسعه تأمین مالی خرد آن است که این نوع از تأمین مالی بر دو رکن اساسی استوار است که می‌توان آن‌ها را نقاط قوت آن دانست. این دو پایه مهم عبارت‌اند از «وام‌دهی گروهی[٤]» و «ایجاد فشار درونی[٥]». وام‌دهی گروهی، آن است که در ساختار تأمین مالی خرد، افراد به انتخاب خود به گروه‌های مختلف، دسته‌بندی شوند و وام به این گروه‌ها، اعطا شود. ساختار انگیزشی نیز به نحوی تنظیم می‌شود تا اعطای وام به هر یک از اعضای گروه، مشروط به بازپرداخت اقساط وام سایر اعضا شود و از این طریق، مسئله وثیقه که یکی از معضلات اصلی فقرا در دریافت تأمین مالی است، بر طرف شود. اما فشار درونی، آن است که در ساختار تأمین مالی خرد، ضوابط، به نحوی تنظیم می‌شود که اعضای گروه، خود به خود، یکدیگر را به بازپرداخت ترغیب می‌کنند و در این زمینه، به نیروی خارجی و بیرونی، نیازی نیست (Besley & Coate, 1995; MacIsaac, 1997, p. 15).

متفکران اقتصاد و مالیه اسلامی، به دلیل مشکلات نظام تأمین مالی خردِ متعارف، علی‌الخصوص ابتنای آن بر بهره، به تعدیل آن برآمدند به طوری که با ساختار شریعت اسلام متناسب شود. مرور ادبیات موجود نشان می‌دهد که در اکثر موارد، تأکید مؤسسات تأمین مالی خرد اسلامی بر عقود مبادله‌ای (معمولاً فروش اقساطی) است و مواردی که در آن عقود مشارکتی برای عرضه تأمین مالی پیشنهاد شده باشد بسیار نادر است (Ahmed, 2007; Clark, 2002, p. 26; Dhumale & Sapcanin, 1999, p. 45; Nelson, 2006). برای اینکه عقود مبادله‌ای، ویژگی‌های مشترکی با نظام ربوی دارد (مثلاً ثابت بودن نرخ سود پیش از فعالیت اقتصادی[۶]) که باعث می‌شود استفاده از چارچوب‌ها و ساختارهای تأمین مالی خردِ متعارف و بهره‌محور، در چارچوب عقود مبادله‌ای میّسر باشد. اما به نظر می‌رسد امکان استفاده از عقود مشارکتی نیز برای عرضه تأمین مالی خرد وجود دارد. در واقع، این امکان وجود دارد که با طراحی ساختاری مناسب (رویکرد مرحله‌ای[۷])، از چارچوبی که بانک گرامین برای عرضه تأمین مالی با استفاده از عقود مشارکتی تدارک دیده است بهره برد.

این تحقیق تلاش می‌کند تا با روش تحلیلی-توصیفی، مطالعات کتابخانه‌ای و مرور ادبیات تأمین مالی خرد، به سؤالات زیر پاسخ دهد:

۱- رویکرد مرحله‌ای در تأمین مالی خرد اسلامی چگونه است؟ اگر مؤسسه‌ای بخواهد از این رویکرد در عرضه تأمین مالی خرد استفاده کند، از چه شیوه‌هایِ اسلامی‌ای (عقود) در تجهیز و تخصیص منابع می‌تواند استفاده کند؟

۲- منافع مورد انتظار از عقود مشارکتی در تأمین مالی خرد کدام است؟

۳- مشکلاتی که رویکرد مرحله‌ای پیشنهادی ممکن است با آن مواجه شود کدام است و چه راهکارهایی برای حل این مشکلات، می‌توان پیشنهاد داد؟

٤- آیا در کشورهای اسلامی، تجربه‌ای -هر چند محدود- برای رویکرد مرحله‌ای وجود دارد؟

در این مقاله، پس از مقدمه و در بخش دوم، ادبیات تأمین مالی خرد اسلامی، بررسی می‌شود. بخش سوم، مهم‌ترین ویژگی‌های تأمین مالی خرد اسلامی را تبیین می‌کند. بخش چهارم، رویکردِ مرحله‌ای را در تأمین مالی خرد اسلامی تشریح می‌کند و

در بخش پنجم، مزایای متعدد رویکرد مذکور بیان می‌شود. بخش ششم، تجربه محدود استفاده از رویکرد مرحله‌ای را در برخی مؤسسات تأمین مالی خرد اسلامی در کشور سریلانکا، بیان می‌کند و در بخش هفتم، از مقاله نتیجه‌گیری می‌شود. توصیه‌های سیاستی و چشم‌انداز تحقیقات آینده نیز در این بخش، مطرح می‌شود.

۱. پیشینه تحقیق

با توجه به توسعه و موفقیت نسبی تأمین مالی خرد در سطح بین‌الملل، تحقیقات مختلف و متعددی در این زمینه انجام شده است. در این قسمت، به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود.

در مطالعات داخلی، حسن‌زاده و قویدل (۱۳۸٤) در بررسی چالش‌های تأمین مالی خرد روستایی در ایران، به مقایسه تطبیقی عملکرد صندوق‌های قرض‌الحسنه روستایی و گرامین‌بانک بنگلادش می‌پردازند. در این مطالعه، نسبت‌های خودکفایی مالی، ارزش سپرده به وام، ارزش افزوده به اعتبارات پرداخت‌شده و ارزش افزوده به تعداد کارکنان، بررسی شده است. مقایسه این صندوق‌ها با بانک مذکور –به عنوان یک نهاد مالی موفق– نشان می‌دهد که صندوق‌های قرض‌الحسنه در مواردی، بسیار ضعیف‌تر از بانک گرامین عمل کرده و این صندوق‌ها، به طور کلی، نقش کمتری در کاهش فقر و توانمندسازی افراد نیازمند داشته است.

نجفی (۱۳۸۲) در مقاله‌ای، تأمین مالی خرد را کوششی برای بهینه‌سازی دستیابی فقیران و تهیدستان به خدمات وام و پس‌انداز می‌داند. در این تحقیق، تجربه بانک‌های گرامین، بانک بنگلادش و راکیاتِ[۸] اندونزی، به عنوان موفق‌ترین نهادهای مالی پرداخت‌کننده اعتبارات خرد، بررسی شده است.

نجفی و یعقوبی (۱۳۸٤) در مطالعه‌ای میدانی در استان فارس، موضوع مؤسسه‌های مالی رسمی و غیررسمی را تبیین کرده‌اند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که اصلی‌ترین علت دریافت اعتبار خرد به‌دست کشاورزان (از منابع اعتباری رسمی و غیررسمی)، مصارف تولیدی است. بررسی هزینه‌های پنهان دریافت اعتبار نیز مبین آن است که هزینه‌های جانبیِ دریافت اعتبار از بخش رسمی، بیشتر از بخش غیررسمی است. همچنین، قشرهای کم‌درآمد روستایی، بیشترین سهم را در دریافت اعتبار از

بخش غیررسمی داشته‌اند و تمایل به همکاری کشاورزان با مؤسسه‌های مالی خرد، زیاد بوده است. این امر، آمادگی کشاورزان مناطق روستایی را جهت تشکیل مؤسسات تأمین مالی خرد نشان می‌دهد.

میرزاابراهیم تهرانی (۱۳۸٤)، در مقاله‌ای، مسئولیت‌های اجتماعی بانک کشاورزی را با تأکید بر عرضه اعتبارات خرد به زنان، بررسی کرده است. نتایج نشان می‌دهد که بانک کشاورزی از دیدگاه تأمین مالی خرد، به مسئولیت‌های اجتماعی‌اش به خوبی عمل کرده است.

افتخاری و عینالی (۱۳۸٤) در مقاله‌ای نشان می‌دهند که اثربخشی منابع اعتباری در بهبود شرایط زندگی روستاییان و کشاورزان خرده‌پا، بسیار زیاد است و این، توفیق عرضه اعتبارات خرد در توسعه روستایی را نشان می‌دهد.

حسن‌زاده و ارشدی (۱۳۸۲) در مطالعه‌ای به بررسی تطبیقی تجربه تأمین مالی روستایی در ایران و برخی کشورهای آسیایی پرداخته‌اند. نتایج نشان می‌دهد که طی دو دهه گذشته، درصد نفوذپذیری وام‌های پرداخت‌شده میان خانوارهای روستایی، افزایش یافته است. همچنین، گرچه متوسط بازده اعتبارات خرد، کمتر از متوسط بازده سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی بوده، اما اثرگذاری اعتبارات خرد (در مقایسه با کل اعتبارات پرداخت‌شده) بر تشکیل سرمایه ناخالص بیشتر بوده است.

عرب‌مازار و فرزین معتمد (۱۳۸۲) شیوه‌های جدیدِ تأمین مالی خرد را جهت توانمندسازی قشرهای کم‌درآمد، به ویژه زنان، مطرح کرده‌اند. در این مطالعه، ضمن مقایسه بین ویژگی‌های طرح‌های اعتباری خرد در بانک کشاورزی، این گونه اعتبارات را در چارچوب چهار طرح و برنامه که در بانک کشاورزی انجام شده است، تحلیل کرده‌اند.

فرزین معتمد و نعمتیان (۱۳۸۳) در بررسی خود نشان داده‌اند که گرچه اعتبارات خرد را مؤسسه‌های مالی به صورت خدمتی حمایتی عرضه می‌کنند، اما می‌تواند برای مؤسسه، منافعی نیز به همراه داشته باشد.

حسن‌زاده و دیگران (۱۳۸۵) با روش ادغام داده‌ها، اثرگذاری تأمین مالی خرد در کاهش فقر و نابرابری در استان‌های کشور را بررسی می‌کنند. یافته‌های این تحقیق که از

متغیر اعتبارات قرض‌الحسنه به عنوان جایگزین تأمین مالی خرد استفاده می‌کند، نشان می‌دهد که اعتبارات خرد تنها در صورتی می‌تواند به کاهش فقر بینجامد که اولاً، طبقات گوناگون اقتصادی، شناخته شده باشند و ثانیاً، اعتبارات مذکور در جهت ایجاد اشتغال، مصرف شده باشد.

همان طور که ملاحظه شد در پیشینه فارسی حوزه تأمین مالی خرد، بیشتر تمرکز محققان بر کاربرد این روش در عمل بوده است فلذا تحقیقاتی که در آن به طور مشخص به تأمین مالی خرد اسلامی، ویژگی‌ها و الگوهای آن پرداخته شده باشد، اندک است. اما بررسی پیشینه خارجی، نشان می‌دهد که تمرکز بر تأمین مالی خرد اسلامی در این دسته از منابع، بیشتر از منابع فارسی است. در واقع، تحقیقات، بر موضوعات مختلفی که در تأمین مالی خرد اسلامی مطرح می‌شود، تمرکز کرده است.

برخی پژوهش‌ها، به ماهیت تأمین مالی خرد اسلامی، توجه کرده است. احمد (Ahmed, 2002) و اُتیتی (Otiti, 2002) به ماهیت تأمین مالی خرد اسلامی، توجه و درباره مشخصه‌ها و ویژگی‌های این نوع تأمین مالی، بحث می‌کنند. این تحقیقات، مبانی نظری و عملی ایجاد مؤسسات تأمین مالی خرد اسلامی را بر اساس عقود مبادله‌ای (معمولاً عقد فروش اقساطی) عرضه می‌کنند.

برخی دیگر از پژوهش‌ها، ربط و نسبت تأمین مالی خرد اسلامی و بانکداری اسلامی را تبیین می‌کنند. دومیل و ساپکانین (Dhumale & Sapcanin, 1999) نشان می‌دهند که به لحاظ حقوقی و فقهی، روابط و عقودی که در نظام بانکداری اسلامی استفاده می‌شود (و به طور خاص عقود مبادله‌ای)، می‌تواند در تأمین مالی خرد اسلامی، استفاده شود. از دید این افراد، بانکداری اسلامی و تأمین مالی خرد اسلامی می‌تواند به عنوان دو نظام مکمل –که هر یک بخشی از وظایف تأمین مالی اسلامی را بر عهده گرفته است– مطرح باشد.

برخی تحقیقات نیز تجربه مؤسسات تأمین مالی خرد اسلامی را در کشورهای مختلف بررسی می‌کند. الزمزمی و گریس (Al-Zamzami & Grace, 2003) و الحران (Al-Harran, 1995 & 2002) نشان می‌دهند که گرچه انواع عقود مبادله‌ای و مشارکتی در نظام تأمین مالی خرد اسلامی، کاربردپذیر است، ولی مؤسسات تأمین مالی خرد به دلیل

مشکلات نظارتی و دیگر مشکلاتی که در عقود مشارکتی ایجاد می‌شود[۹]، به طور عمده از عقود مبادله‌ای مانند مرابحه و یا فروش اقساطی، استفاده کرده‌اند.

برخی محققان نیز به کاربرد نهادهای اسلامی مانند وقف، قرض‌الحسنه، زکات و غیره در تأمین مالی خرد اسلامی، توجه کرده‌اند. در این زمینه، سیزاکا (Cizakca, 2004)، مدلی عرضه می‌کند که در آن، بر اساس مفهوم وقفِ وجوه نقد، نهادی ایجاد می‌شود که اهداف اجتماعی جامعه را محقق می‌کند. الگاری (Elgari, 2004) تأسیس یک نهاد مالی غیرانتفاعی را با عنوان بانک قرض‌الحسنه پیشنهاد می‌کند که با اعطای وام‌های بدون بهره، به فقرای جامعه کمک خواهد کرد. سرمایه این بانک را ثروتمندان جامعه از منابع حاصل از وقف وجوه، تأمین می‌کنند. قحف (Kahf, 2004) و احمد (Ahmed, 2007) هم، طرح ایجاد مؤسسات تأمین مالی خرد را مبتنی بر زکات، اوقاف و صدقات عرضه می‌کنند.

همان طور که ملاحظه می‌شود، بخش عمده ادبیات تأمین مالی خرد اسلامی بر استفاده از عقود مبادله‌ای در یک مرحله تأکید کرده[۱۰] و تحقیقی که در آن، رویکردی چندمرحله‌ای برای زمینه‌سازی استفاده از عقود مشارکتی در تأمین مالی خرد اسلامی مطرح شده باشد، انجام نشده است؛ از این جهت، تحقیق حاضر، نوآوری دارد.

۲. تعریف و ویژگی‌های تأمین مالی خرد اسلامی

گرچه تعاریف مختلفی برای تأمین مالی خرد (و بالتّبع تأمین مالی خرد اسلامی) عرضه شده است (Imboden, 2005; Conroy, 2002, p. 8)، اما در مجموع می‌توان تعریف زیر را برای تأمین مالی خرد اسلامی، عرضه کرد: «عرضه وام نقدی و یا غیرنقدی به کارفرمایان فقیر بر اساس عقود اسلامی و در جهت اهداف اقتصاد اسلامی به منظور راه‌اندازی و یا حفظ فعالیتی تجاری» (Smolo, 2007, p. 6).

به لحاظ ویژگی‌ها و مشخصات نیز، تأمین مالی خرد اسلامی در ابعاد گوناگون از تأمین مالی خرد متعارف، تفاوت پیدا می‌کند؛ گرچه مسلماً ویژگی‌های مشترکی چون وام‌دهی گروهی و غیره وجود دارد. در ذیل به برخی از مهم‌ترینِ این تفاوت‌ها، اشاره می‌کنیم:

۲-۱. حذف بهره

مسلماً، مهم‌ترین مسئله تأمین مالی خرد متعارف، بهره است. در واقع، مؤسسات تأمین مالی خرد متعارف، بر اساس دریافت بهره، وام‌دهی می‌کنند و به نظر می‌رسد که معمولاً درصد این بهره، بیشتر از نرخ‌های بهره معمول در اقتصاد است. مثلاً، برخی تحقیقات نشان داده است که حتی در کشور بنگلادش نسز که در زمینه تأمین مالی خرد پیشرو است، اکثر مؤسسات، بهره‌ای در حدود ۲۵ تا ۳۰ درصد بر فقرا تحمیل می‌کنند (Hassan & Alamgir, 2002; Sadeq, 2007). برخی دیگر از تحقیقات نیز (ضمن بررسی تجربه تعدادی از مؤسسات تأمین مالی خرد) نشان می‌دهد که اگر علاوه بر بهره مستقیمی که فقرا در تأمین مالی خرد متعارف می‌دهند، بهره و هزینه‌های غیرمستقیم نیز محاسبه شود، بهره‌ای که آنها واقعاً می‌پردازند در حدود ۵۵ درصد خواهد بود که از بهره‌ای که متقاضیان تسهیلات در بانک‌های متعارف می‌پردازند بسیار بیشتر است (Mannan, 2007). اما در تأمین مالی خرد اسلامی، بهره‌ای نیست و در عقود مشارکتی و مبادله‌ای، سود، جایگزین آن می‌شود (اقبال، ۱۳۸۷، ص ۳۳؛ موسویان، ۱۳۸٦).

۲-۲. استفاده از عقود اسلامی در تخصیص منابع

همان طور که ذکر شد تأمین مالی متعارف، به طور عمده، بر اساس عقد قرض و دریافت بهره (ربا) است. اما با توجه به حرمت ربا در اقتصاد اسلامی، لازم است در عرضه تأمین مالی خرد اسلامی از عقود مختلفی که در نظام مالی اسلام وجود دارد استفاده شود. عقود مذکور را -که در بانک‌های اسلامی نیز برای عرضه تسهیلات، استفاده می‌شود- می‌توان در سه گروه کلی تقسیم کرد که عبارت است از الف- عقود مشارکتی، شامل مشارکت مدنی، مشارکت حقوقی، مزارعه و مساقات، ب- عقود مبادله‌ای، شامل معاملات سلف، جعاله، فروش اقساطی، اجاره به شرط تملیک، مرابحه و غیره، و ج- عقد قرض‌الحسنه (موسویان، ۱۳۸۳، صص ۱٦٦-۱۷۵).

۲-۳. استفاده از عقود و نهادهای اسلامی در تجهیز منابع

مؤسسات تأمین مالی خرد متعارف، منابع مالی خود را یا با پذیرش سپرده بر اساس عقد قرض و پرداخت بهره انجام می‌دهند و یا از منابع بیرونی (مثلاً کمک‌های دولتی و یا بین‌المللی) استفاده می‌کنند (Habib, 2002). اما در مقابل، مؤسسات تأمین مالی خرد

اسلامی از عقود اسلامی (که در بالا به آن اشاره شد) نیز در جذب سپرده‌ها، بهره می‌برند. علاوه بر این، می‌توانند از نهادهای اقتصادی اسلام نیز برای تأمین منابع خویش، بهره ببرند؛ منابعی چون وقف، قرض‌الحسنه، خمس، زکات، انفال، فیء و غیره[۱۱]. بنابراین، واضح است که برخی منابع تجهیز درآمد برای مؤسسات تأمین مالی خرد اسلامی، منابعی رایگان است که در قبال آن، تعهدی ندارند (مانند صدقات) اما برخی منابعِ غیررایگان و انتفاعی نیز دارند که باید به آنها سود بپردازند (مانند سپرده‌ها).

۲-٤. توجه به پایین‌ترین گروه‌های درآمدی

همان طور که تحقیقات تأمین مالی خرد نشان می‌دهد، معمولاً مؤسسات تأمین مالی خرد به گروه‌های ضعیف‌ترِ فقرا (فقیرترین فقرا[۱۲]) توجهی نمی‌کنند (Nuruzzaman, 1997, p. 21; Chowdhury, 1999, p. 44; Karanshawy, 2007). معمولاً توجیه این کار نیز آن است که: «عرضه تأمین مالی خرد به گروه‌های به شدت فقیر، نه تنها، باعث نجات آن‌ها نمی‌شود، بلکه به علت ناتوانی در بازپرداخت، باعث می‌شود هر چه بیشتر مدیون و در آینده فقیرتر شوند» (Habib, 2002). اما در نظام اقتصاد اسلامی با توجه به نهادهای اسلامی‌ای که وجود دارد –مانند زکات و قرض‌الحسنه– مؤسسات تأمین مالی خرد می‌توانند برای حمایت از گروه‌های به شدت فقیر، در موقعیت بهتری قرار گیرند.

۲-۵. احتمال کمتر انحراف وام‌های تولیدی

یکی از مشکلاتی که مؤسسات متعارف با آن مواجه‌اند آن است که به دلیل آنکه افراد، وام را بر اساس عقد قرض و پرداخت بهره دریافت می‌کنند، امکان آن وجود دارد که این وجوه، وارد حوزه تولید نشود و صرف مصارف فردی شود. اما در نظام تأمین مالی اسلامی، رابطه مشخصی بین بخش واقعی و پولی، برقرار و حتماً کالا یا خدمتی در ذیل معامله، مبادله می‌شود (موسویان، ۱۳۸۱). از این رو، استفاده صحیح و (نه ظاهری) از عقود اسلامی و نیز، توجه به حقوق و تکالیف طرفین معامله، منجر به کاهش مشکل انحراف وام‌ها از اهدافِ تعیین‌شده، می‌شود (عیوضلو و میسمی، ۱۳۸۷؛ موسویان، ۱۳۸٤)[۱۳].

۳. رویکرد مرحله‌ای در تأمین مالی خرد اسلامی

همان طور که در بخش پیشینه آمد، بخش عمده‌ای از تحقیقاتِ تأمین مالی خرد اسلامی، استفاده از عقود مبادله‌ای را در تأمین مالی خرد، مطرح کرده‌اند فلذا تحقیقاتی که بر روش‌ها و رویکردهای استفاده از عقود مشارکتی در تأمین مالی خرد اسلامی تمرکز کرده باشد، بسیار اندک است. این در حالی است که تحقیقات متعدد، نشان داده است که عقود مشارکتی در نظام تأمین مالی، باعث دستیابی و تأمین بهتر اهداف نظام اقتصادی اسلام، می‌شود (صدیقی، ۱۳۸۹، ص ٤٤؛ موسویان، ۱۳۸۳، ص ۲۹؛ عیوضلو و میسمی، ۱۳۸۷). به هر حال، به نظر می‌رسد که می‌توان رویکردهای مختلفی را برای ورود عقود مشارکتی در تأمین مالی خرد، مطرح کرد. یکی از این رویکردها و روش‌ها که در کانون توجه این مقاله است، «رویکرد مرحله‌ای» است. در ذیل به توضیح این رویکرد خواهیم پرداخت[۱٤].

منظور از رویکرد مرحله‌ای در تأمین مالی خرد[۱۵] آن است که مؤسسه به جای آنکه تمامی تأمین مالی را در یک مرحله و با یک عقد شرعی به متقاضیان، عرضه کند، آن را در چند مرحله و با عقود مختلف، عرضه کند. به طور مشخص، در روش مرحله‌ای – همان طور که در نمودار ۱ آمده است– مؤسسه، در ابتدا، باید تأمین مالی خرد را با عقود مبادله‌ای –که بازده ثابتی دارد– عرضه کند. هدف از این مرحله، راه‌اندازی طرح اقتصادی است. سپس، در صورتی که دریافت‌کنندهٔ تأمین مالی خرد، توانمندی خود را در استفاده صحیح از منابع، و تعهد خود را در بازپرداخت وام، اثبات کرد[۱٦] و ضوابط مؤسسه را نیز رعایت کرد[۱۷]، مؤسسه، وارد مرحله دوم طرح، می‌شود و وام‌های مشارکتی را در اختیار گروه موفق، قرار می‌دهد؛ که هدف از این مرحله، توسعه طرح اقتصادی است. ویژگی عقود مشارکتی، آن است که میزان سود آن‌ها از پیش، تعیین نمی‌شود و علاوه بر آن، عامل و مالک در فعالیتی تجاری، شریک می‌شوند و سود و زیانِ حاصل از فعالیت را بر اساس توافق، تقسیم می‌کنند. مسلماً –و همان طور که در نمودار ۱ مشاهده می‌شود– اگر گروه مذکور، در مرحله اول، موفق به تأمین خواسته‌ها و انتظارات مؤسسه تأمین مالی خرد نشود، مؤسسه می‌تواند در مرحله دوم، باز هم از

عقود مبادله‌ای استفاده کند؛ و حتی اگر فعالیت‌های گروه، از دید مؤسسه، خیلی ضعیف ارزیابی شود، مؤسسه می‌تواند فرآیند اعطای وام را متوقف کند[۱۸].

سازکار اجرایی رویکرد مرحله‌ای در چارچوب نظام بانکداری بدون ربا می‌تواند به این صورت باشد که ابتدا، افراد در قالب گروه‌های چند نفره (مثلاً ٦ نفره) که به صورت دوبه‌دو، بر طرحی اقتصادی به توافق رسیده‌اند، برای دریافت تأمین مالی به مؤسسه مراجعه می‌کنند[۱۹]. همچنین فرض است که این طرح‌های اقتصادی، همگی دارای حداقل دو مرحله یعنی مرحله راه‌اندازی و مرحله توسعه است و هر دو مرحله نیز پس از اتمام، سود مناسبی دارد. در این شرایط، مؤسسه با منابعی که در اختیار دارد[۲۰]، در ابـتدا، با دو نـفر اول گروه (که فرض است به صورت مشترک در طرحی اقتصادی فعالیت می‌کنند) عقدی مبادله‌ای (مثلاً عقد فروش اقساطی) منعقد می‌کند. بدین صورت که مؤسسه، درخواست کالاهای سرمایه‌ایِ مورد نیاز این دو عضو را برای راه‌اندازی کسب‌وکار خود، از رهبر گروه، دریافت می‌کند و پس از ارزیابی، آنها را از بازار می‌خرد[۲۱]. پس از آن، کالاهای مذکور را به صورت اقساطی و به قیمتی بیشتر، به مشتریان می‌فروشد. دو عضو مذکور، با دریافت این کالای سرمایه‌ای، فعالیت اقتصادی خود را آغاز می‌کنند و اقساط مؤسسه را به صورت تدریجی، بازمی‌گردانند. در صورتی که این فرآیند، به خوبی، طی شود و آنها، تسهیلات را به طور کامل و به موقع، بازگردانند، مؤسسه با دو نفرِ دومِ گروه نیز عقد مشابهی منعقد می‌کند و آنها نیز وام دریافت می‌کنند. اگر این دو نـفر نیز اقـساط وامـشان را بـه موقع بازپردازند، مؤسسه با دو نفر آخر گروه –که رهبر گروه نیز یکی از آنان است– قراردادی، منعقد و آن‌ها را نیز بر اساس عقدی مبادله‌ای، تأمین مالی می‌کند.

در روش مرحله‌ای، مؤسسه تأمین مالی خرد باید ضوابط اجرایی را به نحوی تنظیم کند که بتواند در مرحله اول، اطلاعات مشخصی را از طرح‌های اقتصادی و توانمندی اعضای گروه به دست آورد. این اطلاعات، شایستگی گروه را برای دریافت وام‌های مشارکتی، در مرحله بعد، تعیین می‌کند. مثلاً، مؤسسه مذکور می‌تواند برای گروه‌های مختلف، ناظری، تعیین و اعضای گروه را مکلف کند ماهیانه با وی، جلسه برگزار کنند[۲۲]. در این جلسات، علاوه بر ایجاد امکان نظارت بر فعالیت‌ها و دریافت

گزارش‌های گروه برای ناظر، اعضای گروه نیز می‌توانند روند فعالیت و بازپرداخت اقساط سایر اعضای گروه را مشاهده کنند. همچنین در خلال این جلسات، مشتریان می‌توانند سؤالاتی را از ناظر درباره نحوه اداره کسب‌وکار خود بپرسند و از تجارب، توصیه‌ها و مشاوره‌های وی برای بهبود فعالیت تجاری‌شان استفاده کنند.

اگر گروهی مرحله اول تأمین مالی را با موفقیت به پایان رساند، آن گاه مؤسسه درباره اینکه آیا فعالیت‌های اقتصادی اعضای این گروه را مجدداً تأمین مالی کند و آیا این تأمین مالی شامل عقود مشارکتی شود و یا همچنان از عقود مبادله‌ای استفاده گردد، تصمیم می‌گیرد. اگر گروه، واجد شرایط عقود مشارکتی باشد، در این صورت، مؤسسه، اعطای وام تأمین مالیِ مشارکتی را آغاز می‌کند. فرآیند اجرایی مرحله دوم می‌تواند به این صورت باشد که مؤسسه، در ابتدا، از مشتریان می‌خواهد که فعالیت‌های تجاری خود را –که در مرحله اول، متصدی آن بوده‌اند– تشریح کنند. سپس، برنامه خود درباره نحوه استفاده از وجوهی که قرار است در مرحله دوم (توسعه)، دریافت و با آن، طرح خود را تقویت کنند، عرضه کنند. اگر این فعالیت‌های تجاری همچنان احتمال سودآوری مناسبی داشته و ناظر مؤسسه نیز از فعالیت‌های اعضای گروه در مرحله اول، رضایت داشته باشد، آنگاه گروه بر اساس عقود مشارکتی (با ضوابطی خاص) تأمین مالی می‌شود.

گرچه در این مرحله از عقود مختلف مشارکتی می‌توان برای عقد قرارداد، استفاده کرد، اما به نظر می‌رسد «عقد مشارکت کاهنده» به دلیل ظرفیت‌هایی که دارد مناسب‌تر است[۲۳]. در این نوع از عقد مشارکت، پس از آنکه مؤسسه با کمک ناظر گروه، جوانب مختلف فنی، اقتصادی و سودآوری طرح‌های اقتصادی را در مرحله دوم نیز احراز کرد[۲٤]، دو نفرِ اول گروه را –که طرح اقتصادی مشترکی دارند– بر اساس عقد مشارکتِ کاهنده، تأمینِ مالی می‌کند. در ضمنِ قرارداد، شرط می‌شود که دو عضو مذکور در سررسیدهای معین و متناسب با درآمدِ طرح اقتصادی، اصل سرمایه را همراه با سود آن، به مؤسسه برگردانند و از طرح اقتصادی تا پرداخت تمام اصل و سود سرمایهٔ مؤسسه، مواظبت کنند. به این ترتیب، به تدریج، از سهم مؤسسه، کاسته و به سهم دو عضوی که مالکان نهایی طرح اقتصادی به حساب می‌آیند، اضافه می‌شود. در نهایت، مؤسسه در

صورت موفق بودنِ فعالیت اقتصادی به تمامی سرمایه و سود خود می‌رسد و گروه نیز مالک طرح اقتصادی می‌شود. پس از اتمام این فرآیند، نوبت به تأمین مالی دو عضوِ دیگر گروه –به صورتی مشابه– می‌رسد و این فرآیند تا اعطای تسهیلات به تمامی اعضا ادامه می‌یابد.

البته، قرارداد مؤسسه و اعضای گروه باید حداقل شامل موارد اساسی ذیل شود:

۱– نوع فعالیتی که در مرحله اول به انجام رسیده و قرار است توسعه یابد؛

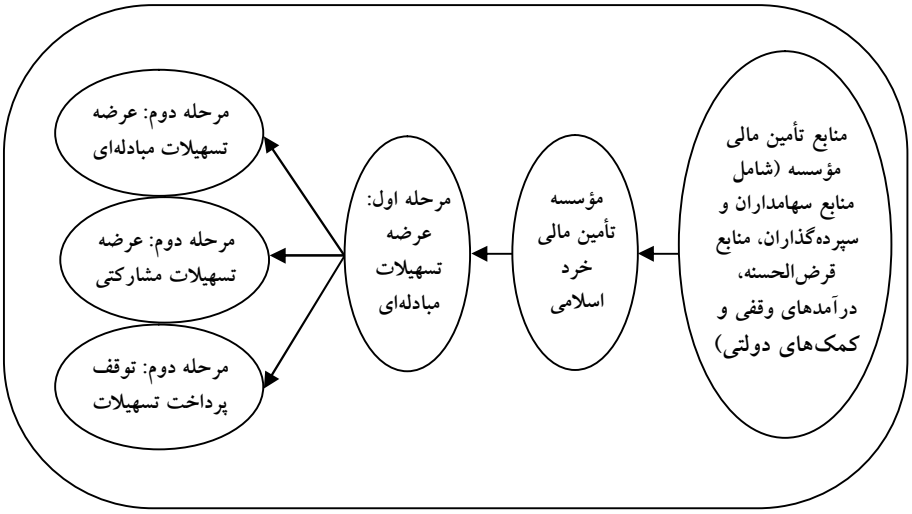
۲– میزان سرمایه مورد نیاز در مرحله دوم؛

۳– نسبت تقسیم سود و زیان بین مشتری و مؤسسه؛

٤– قیمت‌گذاری طرح؛

۵– برنامه خرید سهام مؤسسه به‌دست مشتری.

همچنین، مؤسسه تأمین مالی خرد برای آنکه از بازپرداخت منابع مشارکتی‌ای که به گروه اعطا کرده است، بیشتر مطمئن شود، می‌تواند از ظرفیت‌های موجود در عقد مشارکتِ کاهنده، بهره ببرد. مثلاً می‌تواند در ضمن عقد با مشتری شرط کند که اگر به هر دلیلی وی نتواند در تاریخ‌های مقرر، به تدریج، سهم مؤسسه را بخرد، مؤسسه این حق را خواهد داشت که نسبت‌های مورد توافق برای تقسیم سود را به نفع خود تعدیل کند. این کار به لحاظ فقهی، فاقد هر گونه اشکال است (موسویان، ۱۳۸۳، ص ۲۲۳؛ معصومی‌نیا و شهیدی‌نسب، ۱۳۸۸).



نمودار ۱. تجهیز و تخصیص منابع در رویکرد مرحله‌ای

٤. مزایای استفاده از رویکرد مرحله‌ای

به نظر می‌رسد استفاده از الگوی مرحله‌ای، مزیت‌هایی ایجاد می‌کند. در ذیل به بررسی برخی از مهم‌ترینِ آنها می‌پردازیم[۲۵]:

٤-۱. شرعی بودن

الگوی مرحله‌ای پیشنهادشده، به لحاظ ضوابط فقهی و قانون بانکداری بدون ربا، فاقد اشکال است. برای اینکه استفاده از عقود مبادله‌ای در مرحله اول و عقد مشارکت کاهنده در مرحله دوم، به لحاظ فقهی، کاملاً صحیح است. درباره صحت عقود مبادله‌ای بحثی وجود ندارد؛ اما درباره مشارکت کاهنده باید گفت که این عقد فقهی در واقع، عقد شرکتی است که شرط صحیحی در ضمن آن مندرج شده است (معصومی‌نیا و شهیدی‌نسب، ۱۳۸۸). همچنین، سایر موارد مطروح در الگوی مرحله‌ای نیز به لحاظ شرعی صحیح به نظر می‌رسد. مثلاً اینکه در مرحله دوم، مؤسسه عملاً وارد مشارکت نمی‌شود و این کار را تنها اعضای گروه انجام میدهند، به لحاظ فقهی، صحیح است؛ چرا که در عقد شرکت، طرفین می‌توانند شرط کنند عمل از هر دو یا فقط از یکی از آنها باشد (الخمینی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ٦٢٥).

٤-٢. تقویت ساختار انگیزشی

به نظر می‌رسد استفاده از عقد مشارکت کاهنده در مرحله دوم منجر به تقویت انگیزه اعضای گروه و نیز مؤسسه برای تلاش در جهت موفقیت طرح اقتصادی است. برای اینکه در مشارکت کاهنده، اعضای گروه می‌دانند که قرار است در نهایت و با خرید تدریجی سهم مؤسسه، خود، مالک طرح اقتصادی شوند، فلذا تمام تلاش خود را برای موفقیت طرح اقتصادی به کار می‌گیرند. علاوه بر این، مسئولان مؤسسه تأمین مالی خرد و ناظر گروه نیز می‌دانند که مؤسسه، در سود و زیان طرح، شریک است فلذا تلاش می‌کنند تا با راهنمایی‌های اقتصادی، حقوقی و مشاوره‌های صحیح، احتمال موفقیت طرح را زیاد کنند. این در حالی است که به نظر می‌رسد استفاده از عقود مبادله‌ای در تأمین مالی خرد، به اندازه عقود مشارکتی، به تقویت ساختار انگیزشی طرفین نمی‌انجامد (چرا که در عقود مبادله‌ای، مشارکت در مالکیّت طرح بین طرفین، وجود ندارد و این خود، انگیزه و نگرانی طرفین را نسبت به موفقیّت طرح، کاهش می‌دهد).

٤-٣. آزادسازی منابع مؤسسه

استفاده از الگوی پیشنهادشده، منجر به آن می‌شود که منابعی که مؤسسه در اختیار گروه قرار می‌دهد، در طول زمان با فروش سهم مؤسسه به گروه، بازگردانده شود. اهمیت بازگشت منابع در آن است که منابع مؤسسات تأمین مالی خرد، محدود است و مؤسسه باید با مدیریت صحیح، امکان استفاده از این منابع را برای تعداد بیشتری از فقرای نیازمند، فراهم کند. در الگوی مشارکت کاهنده، اصل منابع عرضه‌شده به گروه، همراه با سود به مؤسسه بازمی‌گردد و مؤسسه می‌تواند آن را در اختیار سایر گروه‌ها قرار دهد. این امر، زمینه پایدارسازی و توسعه فعالیت مؤسسه تأمین مالی خرد را فراهم می‌کند.

٤-٤. آسیب‌ناپذیری شدید مؤسسه از نکول

در الگوی پیشنهادشده، اگر اعضای گروه از خرید سهم‌الشرکه و یا پرداخت سهم سود، خودداری کنند، مؤسسه با مشکلی جدی، مواجه نخواهد شد. چرا که بر اساس قرارداد، مالک بخشی از طرح است و می‌تواند در سهم خود، تصرفات مقتضی را انجام دهد.

٤-٥. درگیر کردن طرفین با بخش واقعی اقتصاد

از ویژگی‌های رویکرد پیشنهادشده، آن است که منافع مؤسسه و اعضای گروه را با بخش واقعی اقتصاد، گره می‌زند. در واقع، اگر اقتصاد، پس از عقد قرارداد، وارد دوره‌های رونق شود و سوددهی طرح اقتصادی، افزایش یابد، طرفین، متناسب با سهمی که دارند در این سود، و در دوره رکود نیز در ضرر شریک می‌شوند. این در حالی است که در شرایطی که از عقد قرض و یا عقود مبادله‌ای برای تأمین مالی گروه استفاده شود، ارتباط مؤسسه با تغییرات بخش واقعی اقتصاد، کم‌رنگ می‌شود.

٤-٦. افزایش کارایی اقتصادی

کارایی، به معنی تولید بیشتر با نهاده کمتر است و کارایی تخصیصی -که در اینجا مورد توجه است- به معنی تخصیص منابعِ جامعه به گونه‌ای است که تولید کل، حداکثر شود. این امر، زمانی اتفاق می‌افتد که در کل اقتصاد، بهره‌وری نهایی سرمایه‌گذاری در تمامی صنایع، برابر باشد. نتیجه این حالت نسبتاً آرمانی، آن است که سرمایه باید در جایی سرمایه‌گذاری شود که حداکثر بازده (سوددهی) را داشته باشد (Al-Jarhi, 2002, p. 43). اما در شرایطی که مؤسسه تأمین مالی خرد از عقد قرض و یا عقود مبادله‌ای برای تأمین مالی گروه استفاده کند، برای بازپرداخت وام (و نه الزاماً موفقیت طرح اقتصادی) نگرانی دارد. این نگرانی، زمانی به بهترین نحو، رفع می‌شود که اعضای گروه، قبل از دریافت وام، برای مواجهه با تعهدات آن، منابعی کافی در اختیار داشته و به موفقیت طرحی که برای تأمین مالی‌اش، وام دریافت کرده‌اند، وابستگی نداشته باشند. به همین دلیل است که شایستگی اعتباری اعضای گروه، اولین موردی است که مؤسسه در نظر می‌گیرد. البته، پیش‌بینی موفقیت و سوددهی اعضا نیز بسیار مهم است؛ ولی این شاخص، رتبه دوم را به خود اختصاص می‌دهد. این در حالی است که در الگوی مرحله‌ای، به دلیل آنکه مؤسسه خود را در سود و زیان فعالیت اقتصادی، شریک می‌داند، اولین و مهم‌ترین مؤلفه‌ای که برای اعطای وام به طرح‌های گوناگون -که گروه‌های مختلف، عرضه کرده‌اند- در نظر می‌گیرد، پیش‌بینی موفقیت و سوددهی طرح است و شایستگی اعتباری اعضای گروه، در رتبه دوم قرار می‌گیرد (صدیقی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۳).

٤-٧. توزیع نااطمینانی و افزایش خطرپذیری

برخلاف عقد قرض و عقود مبادله‌ای، در شرایطی که تأمین مالی با عقود مشارکتی انجام شود، نگرش اعضای گروه به طرح اقتصادی، تحت تأثیر مثبت قرار می‌گیرد؛ چرا که در این شرایط، به این دلیل که اعضای گروه می‌دانند که در صورت شکست طرح، برخی ضررها را مؤسسه بر عهده می‌گیرد، برای ورود به طرح‌های اقتصادیِ پرسودتر (و به طور طبیعی، پرخطرتر) انگیزه بیشتری می‌یابند.

٤-٨. کاهش خطر ورشکستگی

یکی از مسائلی که معمولاً از دلایل استقبال نکردن بانک‌ها و مؤسساتِ خرد اسلامی از عقود مشارکتی، مطرح می‌شود، خطر ورشکستگیِ طرحی است که تأمینِ مالی شده است؛ که در این صورت، مؤسسه، زیان می‌بیند و منابع خود را از دست می‌دهد. برای اینکه گرچه بانک‌ها، قبل از ورود به عقد مشارکت، مناسبت طرح اقتصادی و توانایی کارفرمایان را ارزیابی می‌کنند، ولی همیشه آنچه در عمل اتفاق می‌افتد با ادعای کارفرمایان تطابق ندارد و بانک ممکن است از این ناحیه متضرّر شود (نصرآبادی و شعبانی، ۱۳۸۷). اما به نظر می‌رسد در الگوی پیشنهادشده چنین مشکلی نباشد. برای اینکه در این الگو، مؤسسه تأمین مالی خرد، ابتدا، از عقدی مبادله‌ای استفاده می‌کند و در این مرحله، توانایی اعضای گروه (کارفرمایان) در قبال تعهداتی که دارند به اثبات می‌رسد؛ چرا که در غیر این صورت، از اعطای وام در مرحله دوم و استفاده از عقود مشارکتی، اجتناب خواهد ورزید.

٤-٩. انتخاب معکوس[٣٦]

یکی دیگر از مشکلات بانک‌های اسلامی در استفاده از عقود مشارکتی، انتخاب معکوس است. بدین معنا که ممکن است بانک، طرح‌هایی را با عقد مشارکت، تأمین مالی کند که شایستگی نداشته باشد و یا طرح‌هایی با سوددهی بیشتر موجود باشد (صدیقی، ۱۳۸۹، ص ٤٤). برای اینکه بانک به دلیل محدودیت منابع با درخواست‌های متعدد دریافت تأمین مالی مشارکتی مواجه است که همگی ادعا دارند که طرحشان به لحاظ اقتصادی، خیلی سودده است. در این هنگام، بانک، دو راه، پیش روی خود دارد. اول، به ارزیابی تک‌تک طرح‌ها بپردازد و پس از آن، طرح‌هایی را که احتمال بازده

بیشتر و خطر کمتری دارد انتخاب کند؛ که این عمل برای بانک، هم زمان‌بر است و هم هزینه زیادی به دنبال خواهد داشت. دوم، با توجه به اظهار نظرهای متقاضیان و بررسی اجمالی طرح‌های آنان، طرح‌ها را انتخاب کند و برخی از آن‌ها را تأمین مالی کند، که در این حالت با مسئله «انتخاب معکوس» روبه‌رو خواهد شد.

به نظر می‌رسد مسئله انتخاب معکوس در الگوی مرحله‌ای، مهم نباشد. برای اینکه مؤسسه تأمین مالی خرد با درخواست گروه‌های متعددی برای دریافت تسهیلات، مواجه است؛ و پس از ارزیابی اولیه طرح‌های اقتصادی و انتخاب مناسب‌ترینِ آن‌ها، با برخی گروه‌های منتخب با عقود مبادله‌ای وارد فرآیند تأمین مالی می‌شود. در صورتی که این گروه‌ها، موفق به راه‌اندازی فعالیت اقتصادی بر اساس طرح اولیه شدند، آن گاه در مرحله دوم و بر اساس عقد مشارکت کاهنده، وام می‌گیرند. مسلماً، برخی گروه‌ها – که شایستگی ندارند– در مرحله دوم، مجدداً، وام مبادله‌ای دریافت می‌کنند و تنها گروه‌های شایسته –که ناظر گروه، موفقیت آن‌ها را تأیید می‌کند– مشمول دریافت وام مشارکتی می‌شوند.

٤-١٠. خطر اخلاقی[۲۷]

منظور از خطر اخلاقی، آن است که وجود قراردادی میان دو طرف، ممکن است باعث تغییر رفتار هر دو یا یکی از آن‌ها شود؛ به نحوی که طرف دیگر از تغییر رفتار، آسیب ببیند. مسئله خطر اخلاقی مربوط به بعد از قرارداد و یکی از موارد مهم ظهور آن، شرایطی است که وام‌گیرنده به انگیزه کسب سود بیشتر، سود یا زیان فعالیت اقتصادی را صحیح گزارش ندهد (Mas-Colell et al, 1995, p. 477). به نظر می‌رسد در الگوی مرحله‌ای، چنین مشکلی وجود ندارد؛ برای اینکه نماینده مؤسسه، هم در مرحله اول و هم در مرحله دوم، به عنوان ناظر و مشاور طرح اقتصادی، حضور دارد و از میزان سود و زیان طرح، آگاه است فلذا چالش خطر اخلاقی کم‌رنگ می‌شود. همچنین، به دلیل اجرای مرحله‌ای فرآیند تأمین مالی، مؤسسه، فرصت بیشتری جهت شناخت ویژگی‌ها و توانمندی‌های مشتریان خواهد داشت.

۵. مسائل استفاده از رویکرد مرحله‌ای و عرضه راه‌حل

به نظر می‌رسد استفاده از الگوی این تحقیق، مسائلی به همراه داشته باشد. در این قسمت، به مهم‌ترین مسائل احتمالی این الگو می‌پردازیم و تلاش می‌کنیم با تجربه تأمین مالی خرد متعارف، راهکارهایی برای کمینه‌سازی این مسائل، عرضه کنیم.

۵-۱. مسئله نظارت

یکی از مسائلی که این الگو (مشابه بانک‌های اسلامی) با آن مواجه است، مسئله نظارت است. در واقع، یکی از ویژگی‌های تمامی الگوهای تأمین مالی خرد –از جمله الگوی این تحقیق– مسئله نظارت است. در واقع، مؤسسه تأمین مالی خرد، موظف است برای هر گروه، ناظری تعیین کند و وی دائماً به اعضای گروه مشورت دهد و بر فعالیت‌های آنها نیز نظارت کند. در اینجا، مسئله هزینه‌بر بودن نظارت به وجود می‌آید. گفتنی است نظارت در تأمین مالی خرد، حداقل به دو دلیل، کم هزینه‌تر از نظارت در بانک‌های اسلامی است. اولاً، با فشار گروهی، اعضای گروه، بر یکدیگر نظارت خواهند داشت تا وجوه، به درستی، استفاده و بازپرداخت شود؛ چرا که در غیر این صورت، سایر اعضاء، از دریافت تسهیلات، در مرحله بعد، محروم می‌شوند. ثانیاً، با توجه به اینکه نظارت بر افراد نیست و بر گروه است، هزینه نظارت، بر اساس اصل اقتصادی صرفه‌های مقیاس[۲۸]، کمتر است. همچنین، به دلیل خرد بودن طرح، ناظر می‌تواند هم‌زمان، عرضه مشورت و نیز نظارت را بر روی چند گروه انجام دهد (مافی، ۱۳۸۷، ص ۲۲۰).

۵-۲. مسئله خرد بودن وام‌ها

مسئله دیگر، آن است که مؤسسه تأمین مالی خرد، بر اساس ویژگی‌های ذاتی خود، وام‌های خرد به افراد، عرضه می‌کند. اما در الگوی این تحقیق، تمرکز بر عقود مشارکتی است و عقود مبادله‌ای مرحله اول نیز تنها زمینه را برای اجرای عقود مشارکتی، در مرحله بعد، فراهم می‌کند. حال مشکل آن است که عقود مشارکتی بیشتر مخصوص فعالیت‌های تولیدی است و فعالیت‌های تولیدی (مثل تأسیس کارخانه) نیز معمولاً به سرمایه اولیه زیادی نیاز دارد که این، با ماهیت خرد بودن وام‌های تولیدی‌ای که به گروه‌ها داده می‌شود، تعارض دارد. راه‌حل این مشکل در ادبیات تأمین مالی خرد، تجمیع[۲۹] است. بدین معنی که مؤسسه تلاش می‌کند تا حداکثر امکان، گروه‌های مختلف

را به ،مجموعه تبدیل و وام را به گروه‌ها (و نه افراد) عرضه کند. در این شرایط، گروه‌های مختلف در یک مجموعه قرار می‌گیرند و یکدیگر را ضمانت می‌کنند. این کار موجب زیاد شدن حجم وام‌ها می‌شود[۳۰] (صدیقی، ۱۳۸۹، ص ۳٤).

۵-۳. مسئله نکول راهبردی[۳۱]

منظور از نکول راهبردی، آن است که اعضای گروه، در مرحله اول –که مؤسسه، عقود مبادله‌ای عرضه می‌کند– از ضوابط، متابعت و از این راه، مؤسسه را به عرضه عقود مشارکتی، ترغیب کنند. اما پس از دریافت وام بر اساس عقود مشارکتی، از تعهدات خود سرپیچی کنند. به عبارت دیگر، هدف متابعت از دستورات مؤسسه در مرحله اول، دستیابی به تأمین مالی در مرحله دوم باشد. برای حل این مشکل باز هم می‌توان از ایجاد تعهد بین گروه‌ها استفاده کرد. بدین معنی که مؤسسه تأمین مالی خرد، اعطای وام به گروهی را مشروط به تأدیه گروه دیگر کند.

٦. تجربه استفاده از رویکرد مرحله‌ای در سریلانکا

گرچه هنوز ادبیات منسجمی در زمینه رویکرد مرحله‌ای برای کاربرد عقود مشارکتی در تأمین مالی خرد اسلامی، تولید نشده است، اما با این حال، کشور سریلانکا در این زمینه، دارای تجربه محدودی است که توجه به آن، مفید و خود، شاهدی بر امکان‌پذیر بودن الگوی تحقیق است.

سریلانکا، کشوری با ۲۰ میلیون نفر جمعیت است که تولید ناخالص داخلی سرانه در این کشور در سال ۲۰۰۹، ۱٦۵۸ دلار بوده است. در این کشور، مشکلات اقتصادی متعددی وجود دارد که فقر و نابرابری شدید درآمدی از جمله مهم‌ترین آن‌ها است. علاوه بر این، فقر در بخش روستایی این کشور، شدیدتر است. تقریباً، ۸۸ درصد از فقرای این کشور در مناطق روستایی زندگی می‌کنند. این خود، ضرورت توسعه برنامه‌های رفع فقر را مانند تأمین مالی خرد، موجه می‌کند (CGAP., 2008, p. 3).

به دلیل نقش تاریخی دولت در سریلانکا، بخش عمده‌ای از مؤسسات تأمین مالی خرد این کشور، یا دولتی هستند و یا از امکانات و منابع دولتی برخوردارند. در واقع، آمارها نشان می‌دهد که در حال حاضر، بیش از ۵۰ درصد از حجم تأمین مالی خرد در این کشور را مؤسسات دولتی، فراهم کرده‌اند. مؤسسات دولتی فعال در این زمینه با دو

عنوان به فعالیت مشغول‌اند؛ یکی «بانک توسعه روستایی[۳۲]» و دیگری «بانک رفاه» که به زبان محلی «بانک ساموردی[۳۳]» می‌گویند. برنامه موفق رفاه که تشکیل بانک‌های رفاهی نیز بخشی از آن است، در سال ۱۹۹٤ به منظور کاهش فقر و فراهم کردن سایر برنامه‌های اجتماعی آغاز شد. بانک‌های رفاه که به تأمین مالی خرد، عرضه می‌کنند، تحت نظارت وزارت رفاه هستند. تعداد این مؤسسات تا سال ۲۰۰۸، در حدود ۲۱۳٦ عدد است و ۵ میلیون نفر نیز در این بانک‌ها، سپرده دارند. این مؤسسات، ۵۰۰ هزار وام خرد نیز عرضه کرده‌اند. بانک‌های توسعه روستایی را وزارت تعاون، سازماندهی می‌کند و در سال‌های اخیر با کاهش تعداد تعاونی‌ها در کشور سریلانکا، تعداد و حجم فعالیت بانک‌های توسعه روستایی، رشد چشمگیری داشته است.

در بخش خصوصی نیز بانک‌های معدودی در این حوزه، فعالیت می‌کنند و ساختار تأمین مالی در آن‌ها مانند مؤسسات دولتی است. بانک ملی هاتن[۳٤] یکی از این بانک‌های خصوصی است که نسبت به سایر بانک‌های خصوصی در این زمینه، فعال‌تر است. با این حال، تا کنون تنها ۱۲۵۰۰ نفر، موفق به اخذ وام خرد از این بانک شده‌اند.

کشور سریلانکا در تأمین مالی خرد اسلامی، موفقیت‌هایی نیز داشته است. یکی از طرح‌های جالبی که در چند سال اخیر در کشور سریلانکا به اجرا درآمده است و هنوز نیز ادامه دارد، تجربه عرضه مرحله‌ایِ تأمین مالی خرد اسلامی در حوزه تولید (و نه مصرف) است. این طرح را سازمان غیردولتی همیاری مسلمین (میسل[۳۵]) اجرا کرده است. این مؤسسه، طرح مذکور را در یکی از مناطق کلومبو[۳٦] (پایتخت سریلانکا) اجرا کرده است (Feroz & Goud, 2008).

روش کار این مؤسسه، تقریباً مشابه الگوی مرحله‌ای این مقاله است. میسل با همکاری دو مؤسسه دیگر، فرآیند تأمین مالی خرد اسلامی را در حوزه تولید در دو مرحله، اجرا می‌کنند؛ بدین صورت که ابتدا، تأمین مالی خرد با عقود مبادله‌ای (که بازده ثابتی دارند) عرضه می‌شود و پس از آن و در صورتی که گروه دریافت‌کننده تأمین مالی خرد، در مرحله اول، موفق به اثبات توانمندی خود در استفاده صحیح از منابع و همچنین تعهد خود در زمینه بازپرداخت وام شد، مؤسسه مذکور، وارد مرحله دوم طرح می‌شود و وام‌های مشارکتی را در اختیار این گروه موفق قرار می‌دهد.

در عمل، فرآیند اجرای تأمین مالی مرحله‌ای در مؤسسه میسل (تا کنون) بدین صورت بوده است که مؤسسه، ابتدا، با عقد مرابحه، به ٤٠ نفر در قالب ٦ گروه، وام‌هایی اعطا می‌کند. مقدار این تأمین مالی، بسته به مقادیر مورد نیاز، بین ٥٦ تا ۱۲۸۹ دلار است. مشتریان نیز با مشورت با سایر مراکز اسلامی فعال، شناخته می‌شوند. مؤسسه، علاوه بر عرضه تأمین مالی به مشتریان، آموزش‌های مختصری نیز برای آنان در نظر می‌گیرد (CGAP., 2008, p. 15).

جمع‌بندی

واقعیت آن است که نظام بانکداری اسلامی در ایران و جهان، بر حل مشکلات فقهی و اجرایی خود تمرکز کرده و از اهداف اجتماعی، انسانی و اسلامی مانند عدالت، کاهش نابرابری‌های غلط اجتماعی و رفع فقر دور شده است (صدیقی، ۱۳۸۹، ص ٤٤). تجربه تأمین مالی خرد می‌تواند با اصلاح و تعدیل، یکی از نهادهایی باشد که در نظام بانکداری اسلامی، استفاده شود و به بانک‌های اسلامی برای ادای وظایف اجتماعی‌شان کمک کند.

تجربیات سی‌ودوساله مؤسسات تأمین مالی خرد –از زمانی که دکتر یونس، اعطای مقادیر کوچک وام را در بنگلادش آغاز کرد– نشان داد که تأمین مالی خرد، راهی برای حل مشکل فقر بسیاری از فقراست (مافی، ۱۳۸۷، ص ٦٧). صنعت تأمین مالی خرد، دسترس به نظام مالی را برای میلیون‌ها مشتری –که سابقاً به دلیل فقر یا فقدان وثیقه ملکی برای ضمانت– فراهم کرده است. علی‌رغم موفقیت تأمین مالی خرد متعارف، انتقاداتی نیز به این روش، وارد است؛ در رأس این انتقادات، شبهه تأمین مالی بهره‌ای (ربوی) است. ربوی بودن تأمین مالی خرد متعارف در کنار سایر مسائل، ضرورت استفاده از ظرفیت‌های نظام بانکداری اسلامی را در استفاده از این ابزار حتمی می‌کند.

این تحقیق، برای استفاده از عقود مشارکتی در تأمین مالی خرد اسلامی، رویکردی مرحله‌ای عرضه می‌کند. بدین صورت که در مرحله اول، با عقود مبادله‌ای مانند مرابحه و در مرحله دوم، با عقد مشارکت کاهنده، تأمین مالی انجام می‌شود. استفاده از عقود مبادله‌ای در مرحله اول، این فرصت را برای مؤسسه تأمین مالی خرد فراهم می‌آورد تا بتواند ضمن بررسی موفقیت وام‌گیرندگان در اجرای صحیح طرح‌ها و متابعت از

ضوابط عقد، گروه‌هایی را که شایسته دریافت تأمین مالی مشارکتی در مرحله دوم هستند بشناسد. در واقع، در این رویکرد، مؤسسه قادر است بین وام‌گیرندگانِ گوناگون، تمییز قائل شود و آن‌ها را رتبه‌بندی کند. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که الگوی مرحله‌ای در تأمین مالی خرد اسلامی، نه تنها، امکان‌پذیر است، بلکه مزیت‌های گوناگونی نیز برای مؤسسات تأمین مالی خرد و وام‌گیرندگان دارد.

به نظر می‌رسد این الگو که به طور محدود در کشور سریلانکا نیز تجربه شده است، می‌تواند درس‌های خوبی برای نظام بانکداری اسلامی در ایران و سایر کشورها داشته باشد. از این رو، پیشنهاد می‌شود بانک‌های فعال در ایران، ضمن تدوین فرآیند اجرایی مناسب، به مشتریان، به شیوه مرحله‌ای، اعتبار خرد بدهند. علاوه بر این، صندوق‌های قرض‌الحسنه (و بانک قرض‌الحسنه) و سایر مؤسسات اعتباری فعال در اقتصاد ایران نیز می‌توانند از این الگو بهره ببرند و علاوه بر اعطای وام‌های مصرفی، وام‌های تولیدی نیز بدهند. در سطحی فراتر، پیشنهاد می‌شود نهادهای مسئول در حوزه پولی و بانکی کشور، زمینه‌های تشکیل مؤسسات تأمین مالی خرد اسلامی-ایرانی را که از الگوی مرحله‌ای استفاده می‌کنند فراهم کنند.

تحقیقات آینده می‌تواند مباحث این مقاله را تکمیل کند. به طور مشخص، پیشنهاد می‌شود که تحقیقات آینده در جهت پاسخگویی به سؤالات ذیل حرکت کنند:

۱- چگونه می‌توان الگوی مرحله‌ای پیشنهادی این مقاله را در عمل، برای نظام بانکداری و مالیه اسلامی ایران در کل و برای برخی مؤسسات خاص مثلاً بانک قرض‌الحسنه به کار برد؟

۲- تجربه سایر کشورها (غیر از سریلانکا) در زمینه استفاده از عقود مشارکتی در تأمین مالی خرد اسلامی چگونه است؟

۳- چالش‌های فعلی نظام قرض‌الحسنه در اقتصاد ایران کدام است؟ چگونه رویکرد مرحله‌ای می‌تواند چالش‌های مذکور را تقلیل بخشد؟

٤- آیا امکان (اقتصادی، فقهی و حقوقی) تشکیل مؤسسات تأمین مالی خرد اسلامی بر اساس الگوی مرحله‌ای در ایران وجود دارد؟

۵- هزینه‌ها و منافع تشکیل مؤسسات تأمین مالی خرد اسلامی در ایران چیست؟

٦- چگونه می‌توان میان تأمین مالی خرد اسلامی و نظام بانکداری اسلامی ارتباط ایجاد کرد؟

۷- الگوی اجرایی مناسب برای استفاده از رویکرد مرحله‌ای در صندوق‌های قرض‌الحسنه کدام است و چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟

یادداشت‌ها

۱. این تحقیق از حمایت‌های مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور برخوردار بوده است.

2. credit worthiness

3. Grameen bank

4. group lending

5. peer pressure

٦. مسلماً گرچه عقود مبادله‌ای، مشابهت‌هایی با قرض ربوی دارد، ولی تفاوت‌های زیادی نیز با آن دارد. یکی از مهم‌ترین موارد، آن است که بر خلاف نظام بهره‌محور، عقود مبادله‌ای، ارتباط وثیقی بین بخش پولی و واقعی اقتصاد ایجاد می‌کنند. علاوه بر این، در تأمین مالی با عقود مبادله‌ای، حاشیه سود را وام‌دهنده و وام‌گیرنده، تعیین می‌کند و تأخیر در بازپرداخت، به هر دلیل، منجر به تغییر آن نمی‌شود (عیوضلو و میسمی، ۱۳۸۷).

۷. منظور از رویکرد مرحله‌ای آن است که تأمین مالی در چند مرحله و با استفاده از عقود مختلف اسلامی، عرضه شود. در بخش‌های بعد، توضیح بیشتری داده می‌شود.

8. Rakiat

۹. در بخش‌های بعد، نشان داده می‌شود که مسائل عقود مشارکتی که مانع کاربرد آن در مؤسسات تأمین مالی خرد اسلامی (و همچنین بانک‌های اسلامی) است، در الگوی مرحله‌ای این تحقیق، دیگر وجود نخواهد داشت و یا سطح مواجهه با آن‌ها تقلیل می‌یابد.

۱۰. دلایل تأکید ادبیات تأمین مالی خرد اسلامی بر عقود مبادله‌ای در بخش بعد تبیین می‌شود.

۱۱. هر یک از این موارد در فقه شیعی دارای ضوابط مشخص و متفاوتی است که مؤسسه تأمین مالی خرد باید به آن توجه کند.

12. the poorest of the poor

۱۳. علاوه بر مواردی که در این بخش به عنوان مشخصه‌های تأمین مالی خرد اسلامی عنوان شد، می‌توان موارد دیگری را نیز بیان کرد. مثلاً تمرکز ویژه بر تأمین مالی خانواده به عنوان یک کل و نه تنها تأمین مالی زنان، داشتن اهداف اجتماعیِ اسلامی و نه تنها مادی، تعریف

اهداف اسلامی و الهی برای کارمندان و غیره. توضیح این موارد فراتر از افق‌های این مقاله است و می‌تواند موضوعی برای تحقیقات آینده در این حوزه باشد.

۱٤. در بخش بعد به نقاط قوت رویکرد مذکور و همچنین تجربه محدود استفاده از آن در کشور سریلانکا اشاره می‌شود.

۱۵. در کل می‌توان دو نوع موسسه تأمین مالی خرد، تصور کرد. مؤسسات تأمین مالی خرد مصرفی (consumption-oriented MFI) و مؤسسات تأمین مالی خرد سرمایه‌گذاری و تولیدی (investment-oriented MFI) که بخش عمده مؤسسات تأمین مالی خرد را تشکیل می‌دهد. مباحثی که در این تحقیق درباره مؤسسات تأمین مالی خرد اسلامی مطرح می‌شود و نیز الگوی مرحله‌ای پیشنهادشده، تنها ناظر بر نوع دوم مؤسسات تأمین مالی خرد است و برای نوع اول کاربرد ندارد.

۱٦. افراد عضو گروه می‌توانند وام‌ها را هم به صورت مستقل و هم به صورت مشترک با سایر اعضای گروه، در سرمایه‌گذاری‌های تولیدی به کار برند. به هر حال، با توجه به کوچک بودن حجم وام هر عضو و اینکه سرمایه‌گذاری اقتصادی معمولاً به موجودی اولیه نیاز دارد، همکاری و یکجاسازی وام‌های اعضا و تحت نظارت رهبر گروه، باعث می‌شود اعضا بتوانند در فعالیت‌های بزرگ‌تر و سودده‌تری وارد شوند. مؤسسه نیز می‌تواند ساختار انگیزشی خود را به گونه‌ای تنظیم کند که افراد در جهت سرمایه‌گذاری‌های مشترک ترغیب شوند. مثلاً می‌تواند برای چنین گروه‌هایی، امتیازاتی قائل شود.

۱۷. هدف از این مرحله، راه‌اندازی طرح اقتصادی است.

۱۸. لازم است توجه شود که تفاوت این الگو با مسئله تمدید اعتبار در آن است که در اینجا اساساً تمدیدی در کار نیست و بانک، اعتبار جدید را بر اساس ویژگی‌های به‌دست‌آمده در مرحله اول و بر اساس رابطه حقوقی جدیدی (عقود مشارکتی) تخصیص می‌دهد. رابطه‌ای که برای بانک، منافع و هزینه‌های مشخّصی به همراه دارد.

۱۹. امکان آن هست که هر یک از اعضای گروه، طرح اقتصادی مستقلی داشته باشد. اما به هر حال، با توجه به خرد بودن حجم وجوه عرضه‌شده و اینکه اکثر سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی، به آورده اولیه نیاز دارد، اگر اعضای گروه با هم همکاری و به صورت گروهی در یک طرح واحد، سرمایه‌گذاری کنند، کارایی و سوددهی افزایش می‌یابد.

۲۰. همان طور که قبلاً ذکر شد و در نمودار ۱ نیز مشاهده می‌شود، مؤسسه می‌تواند به طرق مختلفی تأمین مالی شود. از جمله، منابع سهامداران و سپرده‌گذاران، منابع قرض‌الحسنه، درآمدهای وقفی، کمک‌های دولتی و غیره.

۲۱. به منظور کاهش هزینه‌های اجرایی، مؤسسه می‌تواند یکی از اعضای گروه را بر اساس وکالت مأمور خرید کالای مذکور کند.

۲۲. با توجه به خرد بودن حجم فعالیت‌ها، ناظر بانک می‌تواند در یک ماه بر فعالیت گروه‌های مختلفی نظارت داشته باشد و همچنین در زمینه‌های مختلف به اعضای گروه مشاوره دهد؛ مثلاً تجارب موفق مؤسسات خرد دیگر، امکانات سوددهی طرح‌های مختلف و ضوابط و محدودیت‌های قانونی و غیره. همچنین، دستمزد ناظر را مؤسسه و گروه‌ها می‌توانند به صورت مشترک پرداخت کنند.

۲۳. در قسمت بعد در مورد مزیت‌های کاهنده بودن مشارکت توضیح داده می‌شود.

۲٤. مؤسسه، فعالیت گروه مذکور را در مرحله اول نیز بررسی و تأیید کرده بود و در این مرحله نیز با توجه به تجربه‌ای که به دست آمده، این کار مجدداً انجام می‌شود.

۲۵. مواردی که در این قسمت پیشنهاد می‌شود، مزیت‌هایی است که انتظار می‌رود با اجرای الگوی پیشنهادشده، به دست آید. مسلماً تأیید دقیق هر یک از این موارد در عالم واقع، تحقیقی مستقل نیاز خواهد داشت.

26. adverse selection
27. moral hazard
28. economies of scale
29. aggregation

۳۰. البته ایده تجمیع وام‌های تولیدی تنها در مورد بخشی از فقرا، کاربردپذیر است و نه تمامی آن‌ها. مثلاً مؤسسه، چند کشاورز را که زمین‌های مشابهی دارند در قالب یک گروه در نظر می‌گیرد و به آن‌ها به صورت گروهی وام تولیدی، عرضه می‌کند.

31. stratigic default
32. Rural Development Banks (RDBs)
33. Samurdhi banks
34. Hatton National Bank
35. Muslims Aid in Sri Lanka (MAISL)
36. Colombo

کتابنامه

افتخاری، عبدالرضا؛ عینالی، جمشید (۱۳۸٤)، «ارزیابی اعتبارات خردِ بانک کشاورزی در توسعه اقتصاد روستایی (مطالعه موردی: شهرستان خدابنده)»، *پژوهش‌های بازرگانی*، سال ششم، شماره ۳٤، صص ۱۲-۱٦.

اقبال، منور (۱۳۸۷)، «چالش‌های پیش روی بانکداری اسلامی»، ترجمه حسین میسمی و مسلم بمانپور، تهران: دانشگاه امام صادق -علیه السلام-.

حسن‌زاده، علی؛ ارشدی، علی (۱۳۸۲)، «نقش اعتبارات خرد در توسعه روستایی»، *مجموعه مقالات سیزدهمین کنفرانس سیاست‌های پولی و ارزی* (صص ۳۳-۵۵)، تهران: پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.

حسن‌زاده، علی؛ قویدل، صالح (۱۳۸٤)، «چالش‌های تأمین مالی خرد روستایی در ایران»، *اقتصاد کشاورزی و توسعه*، سال سیزدهم، شماره ٤۹، صص ۲۲-۲۸.

حسن‌زاده، علی؛ ازوجی، علاءالدین و قویدل، صالح (۱۳۸۵)، «بررسی آثار اعتبارات خرد در کاهش فقر و نابرابری‌های درآمدی»، *اقتصاد اسلامی*، سال ششم، شماره ۲۱، صص ۱۳-۲۳.

الخمینی، السیدروح‌الله (۱۳۹۰)، *تحریر الوسیله*، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

صدیقی، محمدنجات‌الله (۱۳۸۹)، *ربا، بهره بانکی و حکمت تحریم آن در اسلام*، ترجمه حسین میسمی، تهران: دانشگاه امام صادق -علیه السلام.

عرب‌مازار، عباس؛ فرزین معتمد، ارغوان (۱۳۸۲)، «نقش بانک کشاورزی در توانمندسازی روستاییان با بهره‌گیری از اعتبارات خرد»، *فصلنامه پژوهشی بانک کشاورزی*، سال سوم، شماره ۲، صص ۱۱-۳۲.

عیوضلو، حسین؛ میسمی، حسین (۱۳۸۷)، «ثبات و کارایی در نظام بانکداری اسلامی در مقایسه با نظام بانکداری متعارف»، *اقتصاد اسلامی*، سال هفتم، شماره ۳۱، صص ۳۳-۵۵.

فرزین معتمد، ارغوان؛ نعمتیان، حمیدرضا (۱۳۸۳)، «بازاریابی راهبردی در خدمات نوین بانک کشاورزی با بهره‌گیری از رویکرد تأمین مالی خرد»، *فصلنامه پژوهشی بانک کشاورزی*، سال سوم، شماره ۳، صص ۱٤-۲۲.

مافی، فرزانه (۱۳۸۷)، *اعتبارات خرد؛ تجارب، ملاحظات و راهبردها*، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.

معصومی‌نیا، غلامعلی؛ شهیدی‌نسب، مصطفی (۱۳۸۸)، «بررسی فقهی-اقتصادی ابزار مالی مشارکت کاهنده»، *اقتصاد اسلامی*، سال هفتم، شماره ۳۵، صص ۱۰-۱۷.

موسویان، سیدعباس (۱۳۸۱)، «آثار اقتصادی جایگزینی نظام مشارکت به جای نظام بهره»، *اقتصاد اسلامی*، سال دوم، شماره ۵، صص ۲۲-۳۳.

همو (۱۳۸۳)، *بانکداری اسلامی*، تهران: پژوهشکده پولی و بانکی.

همو (۱۳۸٤)، «ارزیابی قراردادها و شیوه‌های اعطای تسهیلات در بانکداری بدون ربا» *اقتصاد اسلامی*، سال چهارم، شماره ۹، صص ۲۰-۳۱.

همو (۱۳۸٦)، «نقد و بررسی قانون عملیات بانکی بدون ربا و پیشنهاد جایگزین»، *اقتصاد اسلامی*، سال پنجم، شماره ۲۵، صص ۱۰-۲۱.

میرزاابراهیم تهرانی، فاطمه (۱۳۸٤)، «بررسی مسئولیت‌های اجتماعی بانک کشاورزی با تأکید بر ارائه اعتبارات خرد به زنان»، *فصلنامه پژوهشی بانک کشاورزی*، سال دوم، شماره ۸، صص ۱۱-۱۷.

نجفی، بهاءالدین (۱۳۸۲)، «تأمین مالی خرد، تجربه‌های جهانی و امکانات توسعه در ایران»، *فصلنامه پژوهشی بانک مرکزی*، سال اول، شماره ۱، صص ۱۱-۱۷.

نجفی، بهاءالدین؛ یعقوبی، وحید (۱۳۸٤)، «تأمین مالی خرد، راه‌کارهای نوین برای کاهش فقر در جوامع روستایی»، *اقتصاد کشاورزی و توسعه*، سال سیزدهم، شماره ٤۹، صص ۳۳-٤٤.

نصرآبادی، داوود؛ شعبانی، احمد (۱۳۸۷)، «چالش‌های بانک در اجرای قرارداد مشارکت در سود زیان و راهکارهای آن»، *مطالعات اقتصاد اسلامی*، سال اول، شماره ۱، صص ۱۰-۱۹.

Ahmed, H. (2002), "Financing Microenterprises: An Analytical Study of Islamic MFIs", *Islamic Economic Studies*, Vol. 9, No. 2, Pp. 11-22.

Id. (2007), "Waqf-based Microfinance: Realizing the Social Role of Islamic Finance", in *Integrating Awqaf in the Islamic Financial Sector* (Pp. 21-42), Singapore: Islamic Banking and Finance Institute.

Al-Harran, S. (1995), "Proposal for an Integrated Marketing Model of Musharakah Financing to Help Disadvantaged Fishing People in Malaysia", In *Musharakah Financing* (Pp. 31-52), Cairo: University Brunei Darussalam.

Id. (2002), "Partnership Financing: Self-Helf for the Poor", In *Islamic Finance* (Pp. 11-22), Cairo: The Center for Islamic finance Studies.

Al-Jarhi, M. A. (2002), "Islamic Finance: An Efficient and Equitable Option", Jeddah: Islamic Research and Training Institute, Islamic Development Bank.

Al-ZamZami, A. & Grace, L. (2003), "Islamic Banking Principles Applied to Microfinance," New York: United Nations Capital Development Fund.

Besley, T. & Coate, S. (1995), "Group lending, repayment incentives and social collateral", *Journal of Development Studies*, Vol. 46, No. 3, Pp. 1-8.

CGAP. (2008), CGAP Reflections on the Compartamos Initial Public Offering, Washington DC: CGAP.

Chowdhury, F. (1999), Let grassroots speak: People's participation, self help groups and NGOs in Bangladesh, Dhaka: University Press Limited.

Cizakca, M. (2004), "Cash Waqf as Alternative to NBFIs Bank", In *Cash Waqf* (Pp. 33-42), Kuala Lumpur: Islamic Banking and Finance Institute.

Clark, H. (2002), "Islamic banking principles applied to microfinance: A case study", New York: United Nations Capital Development Fund.

Conroy, J. D. (2002), "Microfinance in Malaysia: Time to Rebuild", Brisbane, Australia: The Foundation for Development Cooperation.

Dhumale, R. & Sapcanin. A. (1999), "An Application of Islamic Banking Principles to Microfinance", Washington: World Bank.

ElGari, Mohamed A. (2004), "The Qard Hassan Bank", paper presented in the International Seminar on Nonbank Financial Institutions: Islamic Alternatives, Kuala Lumpur, Malaysia.

Feroz, E. H. & Goud, B. (2008), "Grameen La Riba Model: A Strategy for Global Poverty Alleviation", In Global Poverty Alleviation (Pp. 30-42), Cambridge: Cambridge publication.

Habib, A. (2002), "Financing microenterprises: An analytical study of Islamic microfinance institutions", *Islamic Economic Studies*, Vol. 9, No. 2, Pp. 27–62.

Hassan, K. & Alamgir D. (2002), "Microfinancial Services and Poverty Alleviation in Bangladesh: A Comparative Analysis of Secular and Islamic NGOs", in Iqbal, M (ed.) *Islamic Economic Institutions and the elimination of Poverty* (Pp. 86-113), Leicester: The Islamic Foundation.

Imboden, K. (2005), "Building Inclusive Financial Sectors: The Road to Growth and Poverty Reduction", *Journal of International Affairs*, Vol. 58, No. 2, Pp. 65-86.

Kahf, M. (2004), "Shari'ah and Historical Aspects of Zakah and Awqaf", In *Zakah and Awqaf* (Pp. 11-22), Jaddah: Islamic Development Bank

Kaleem, A. & Ahmed, S. (2009), "The Quran and Poverty Alleviation: A Theoretical Model for Charity-Based Islamic Microfinance Institutions", *Nonprofit and Voluntary Sector Quarterly*, Vol. 22, No. 3, Pp. 4-15.

Karanshawy, H. (2007), "Finance Plus: A model for the activation of microfinance and medium finance", In *Inclusive Islamic Financial Sector Development* (Pp. 1-8), Kuala Lumpur, Malaysia: University Brunei Darussalam.

MacIsaac, N. (1997), "The role of microcredit in poverty reduction and promoting gender equity: A discussion paper", Kuala Lumpur: South Asia Partnership for Strategic Policy and Planning.

Mannan, M. A. (2007), "Alternative micro-credit models in Bangladesh: A comparative analysis between Grameen Bank and Social Investment Bank Limited: Myths and realities", In *Inclusive Islamic Financial Sector Development* (Pp. 21-32), Kuala Lumpur, Malaysia: University Brunei Darussalam.

Mas-Colell, M., Whinston, N. & Green, J. (1995), *Microeconomic Theory*, London: Oxford University Press.

Nelson, S. (2006), "Microfinance: the opportunity for Islamic Banks", *Finance News*, Vol. 3, No. 3, Pp. 4-15.

Nuruzzaman, M. (1997), "Bangladesh in the web of creeping colonialism of NGOs", Dhaka: The Center for Bangladesh Studies.

Otiti, S. (2002), "Islamic Development Banking", In *Islamic Finance* (Pp. 8-15), Cambridge, USA: Cambridge publication.

Sadeq, A. M. (2007), "Microfinance poverty alleviation and economic development: Theory and practice", In *Inclusive Islamic Financial Sector Development* (Pp. 17-35), Kuala Lumpur, Malaysia: University Brunei Darussalam.

Smolo, E. (2007), "Microcrediting in Islam", In *Islamic Banking and Finance* (Pp. 22-45), Kuala Lumpur, Malaysia: The Foundation for Development.